

# کتاب

## «پاریسی از دور نمایان شد» این بار از نزدیک!

بازخوانی قرن بیست و یکمی مکتوبات قجری از فرنگستان

یادداشت دبیر

تنها شبیه من؟

درباره پسر آقای جغول بچول فروش

محمدعلی یزداننبار

دبیر گروه کتاب

mohammadaliyazdanyar@gmail.com



در محل زندگی جدیدم ارتباطات بانمکی برقرار کرده‌ام. یکی با صاحب مسن سوپرمارکت بگل منزل، دوتای دیگر هم با دو مرکز سیار غذافروشی - مرکز سیار، عبارت محترمانه دستفروش است - ویکی از این دو چرخ دستی‌ای است که صاحب آن به فروش لقمه‌های جغول بچول اشتغال دارد. ریشه آشنایی ما هم برمی‌گردد به همان اوایل که یکبار با همخانه‌ام در اوج کرسنگی از این فروشنده غذا خریدیم. بگو بخند من با او باعث شد از من خوشش بیاید و من هم هر چند وقت یکبار به سراغش می‌روم و غذایی می‌خورم و چند دقیقه‌ای حرف می‌زنیم و بعد روانه خانه می‌شوم.

آخرین باری که پیش او بودم پسرش را هم دیدم که مفر پدرا کار گرفته بود بلکه برایش یک دستگاه رایانه بخرد. نظرم را پرسید و من هم نظرم را گفتم. بعد چانه‌ام گرم شد و شروع کردم به نصیحت پسر طفلک بنده خدا که ای پسر جان کتاب بخوان، مطالعه کن، اهل بحث و گفت‌وگو باش، حواست به فرهنگ مملکت باشد و کیلو کیلو از این حرف‌های کلیشه‌ای، بار گوش و ذهن پسرک کردم. در میانه همین حرف‌ها بودم که دوست غذافروش من برگشت و گفت «ای کاش این پسر شبیه شما بشود.» این یادداشت جهت افاضه تواضع بیخودی در مورد اینکه من چه هستم و چه نیستم نیست؛ اساساً من در مورد خودم فکرهای خاصی نمی‌کنم که بعد لازم باشد برایشان شاهد مثال بیاورم و در نهایت با تواضعی دروغین و ریاکارانه بنویسم که من هیچ‌کدام اینها نیستم. موضوع اینقدر کلیشه‌ای نیست، درباره یک کلیشه دیگر است. من دوست داشتم سلینجر ایران باشم، هنوز هم دوست دارم. به نظرم سلینجر هر جا شدن، تعریفی است بسیار بزرگ و دلچسب. الگوی من چنین نویسنده بزرگ و بی‌نظیری بود و من شدم این. من که هنوز بین نویسنده بودن و نبودن دست و پا می‌زنم و در بهترین حالت یک فرد متوسط هستم.

به پسر گفتم من الگوی اقتضاحی هستم، بهتر است جای این کارها همان حرف کلیشه قبلی را بچسبید و تا جای ممکن مطالعه کنید. بعد به خودش می‌آید و می‌بیند شده یک پا علامه دهر که لنگه هم ندارد. به او گفتم و به شما هم می‌گویم؛ هیچ الگویی بهتر از کتاب نیست، هیچ تمرینی بهتر از مطالعه نیست و هیچ گنجی والاتر از دانشی نیست که این کار به آدم می‌دهد.



هیچ الگویی بهتر از کتاب نیست، هیچ تمرینی بهتر از مطالعه نیست و هیچ گنجی والاتر از دانشی نیست که این کار به آدم می‌دهد

فائزه آشتیانی

خبرنگار

از جمله اولین کتاب‌هایی که پیش از سفر به فرانسه در صف مطالعه گذاشته بودم «پاریسی از دور نمایان شد» بود. یک جلد از پنج جلد کتاب «مجموعه تماشای شهر» که به شیوه سفرنامه توسط نشر اطراف

منتشر شده است. مقایسه مشاهداتم از حال و هوای شهر با آنچه از دوران قاجار برای ما به یادگار مانده، برایم جالب و هیجان‌انگیز بود. در حین خواندن کتاب خیلی وقت‌ها نگارنده را بابت دقت نظر

تحسین کردم، گاهی از وجود این همه شباهت از ورای صد و اندی سال متعجب شدم و البته با خواندن برخی جملات کتاب از نوع نگاه نگارنده نسبت به غرب و مافی‌ها خجالت‌زده... علی ایحال امروز در

این صفحه بخش‌هایی از کتاب را خواهیم خواند و به همراه تصاویر وضعیت این روزهای آن را نظاره خواهیم کرد. اگر به سفر و سفرنامه علاقه‌مندید، این ماجراجویی را از دست ندهید.

### از استخوان بازوی شارلومان تا مصنوعات طلاکوب



«از آنجا برگشته، به تماشای عمارت لوور رفتیم. بسیار عمارت عالی است و از حیث حجاری و پرده‌های نقاشی و غیره نظیر ندارد. تالار طولانی بود بسیار خوش وضع که اسمش گالری آپولون می‌گویند یعنی دالان رب النوع حسن و شعر آواز، اسباب زیادی از ظروف یشم مرصع و بلورهای معدنی و غیره از مصنوعات زرگرهای قدیم از طلا و نقره و بعضی اسباب طلا و غیره که از زیر خاک درآورده‌اند و از بدایع و نفایس دنیا همه را در جعبه‌ها و پشت آینه‌ها گذاشته‌اند. استخوان بازوی شارلومان را که پادشاه کل فرنگستان بوده در جعبه ضبط کرده‌اند. این تالار هم از بناهای لویی چهاردهم است. خلاصه اتاق‌هایی که پرده‌های اشکال بود همه را دیدم. کار نقاشان معروف است و پای هر پرده باید شخصی یک روز تمام بنشیند تا نکات نقاشی آن را بفهمد. با این تعجیل که من داشتم البته درک نکات نقاشی ممکن نمی‌شد.» لوور که این روزها با چند هرم شیشه‌ای که دیگر نماد آن محسوب می‌شود شناخته شده است؛ موزه‌ای است به منزله یک نمایشگاه دائمی از آثار مختلف هنرمندان اقصی نقاط جهان. اروپا، آمریکا، اقیانوسیه،

روم باستان، مصر، یونان، ایران و... راستش من با وجود اینکه سه بار به این موزه رفته‌ام نمی‌توانم ادعا کنم از همه بخش‌هایش به تفصیل و بی‌کم و کاست بازدید کرده‌ام. برای همین اینکه ناصرالدین شاه به قول خودش در آن وقت محدود نتوانسته به قدر کفایت آثار را برانداز کند، قابل درک است. در موزه لوور آثار مربوط به ایران در دو قسمت هنر اسلامی و آثار باستانی شرقی قرار گرفته‌اند که در اولی بیشتر ظروف و آثار سفالی و فرش‌های دستباف قدیمی در معرض نمایش قرار گرفته و در دومی تندیس‌ها و ستون‌های تخت جمشید از دوران هخامنشی. آثاری که هرکدام به انحاء مختلفی به غارت رفته‌اند...

### طاق پیروزی به نام شهید وطن

«از جاهای خیلی تماشایی خیابان شانزله‌لیزه است. یک سر این خیابان آرک دو تریومف است که دروازه‌ای از سنگ تراشیده شده، مجسمه‌های درست کرده که فتوحات و جنگ‌های ناپلئون اول را در اینجا آورده‌اند. آرک دو تریومف وسط دورادور مثل شعاع ستاره و خیابان‌ها پرده‌های آن شده، یک سر شانزله‌لیزه هم میدان کنکورد است که میدان وسیع خیلی مزین و مجلل ساخته‌اند و در آن مجسمه‌ها از پایین به بالا و از بالا به پایین آب می‌پاشند.»

اهل فن را می‌طلبد! اما بعد از خیابانی که به گفته میرزا نصرالله بیش از ربع فرسخ است و در هر چند قدمی یک رستوران مجلل دارد و مردم در آن ناهار و شام و چای و قهوه می‌خورند تا امروز که تبدیل شده به یکی از اصلی‌ترین بورس‌های برندی‌نگ دنیا بگذریم، می‌رسیم به طاقی که Arc de triomphe است و نشانه‌ای برای پیروزی. این بنا که به دستور ناپلئون بناپارت و پس از پیروزی او در جنگ استرلیتز در سال ۱۸۰۶ طراحی و ۱۸۳۶ ساختش به پایان رسید پس از جنگ جهانی اول با دفن یک شهید گمنام نمادی برای بزرگداشت شهادت جنگ در نظر گرفته شد. در ضلع شرقی این بنا به یاد سرباز گمنام همواره آتشی شعله‌ور است که هر روز عصر طی مراسمی آن را تجدید می‌کنند.

### تماشای آهن کاری این برج به غایت مشهور

«بنای برج ایفل از غایت اشتها و معرفی بنده مستغنی است. دهنه طاقش به شکل دایره‌ای است که یک ثلث‌اش به زمین فرورفته باشد. بلندی این بنا عظیم که تقریباً اگر بشود پاریسی را از زمین کند به منزله دسته پاریس، سیصد ذرع است. رفتیم در فضای زیر برج تماشای آهن کاری و آسانسور و پله‌های آن. واقعاً از بناهای عجیب دنیا است و عقل حیران می‌ماند که انسان چطور دماغش گنجایش این همه فکر را دارد که حاصل آن فکر را این‌طور بروز بدهد. تا ۱۵-۱۰ ذرع با پله رفتیم. آنجا استاسیون است. قدری منتظر شدیم و آسانسور پایین آمده، ایستاد. اگر شخص نیبند که از داخل این در بسته که توسط سیم‌های به هم تابیده و چرخ‌ها و ماشین از سیصد ذرع راه به پایین می‌رسد، آدم زنده

بیرون می‌آید هرگز پا در آن نمی‌گذارد. قد و بالای مردانه برج ایفل که از سطح زمین تا نوکش غرق چراق برق است و شبی پنجاه هزار چراق برق به جز چراغ‌های بزرگ سرش که هرکدام نصف پاریس را روشن می‌کنند در آن روشن است.»



در موزه لوور آثار مربوط به ایران در دو قسمت هنر اسلامی و آثار باستانی شرقی قرار گرفته‌اند که در اولی بیشتر ظروف و آثار سفالی و فرش‌های دستباف قدیمی در معرض نمایش قرار گرفته و در دومی تندیس‌ها و ستون‌های تخت جمشید از دوران هخامنشی؛ آثاری که هرکدام به انحاء مختلفی به غارت رفته‌اند...



شیوه قیمت‌گذاری کتاب در ایران بر اساس قیمت‌گذاری صفحه‌ای و با اضافه کردن قیمت صحافی و جلدسازی انجام می‌شود. این روند گرچه با شیوه روز جهان متفاوت است اما در یک شرایط اقتصادی با ثبات شیوه بدی هم نیست

مناسب اما ارزاتر از انواع دیگر، بالابردن تیراز در یک چاپ حداقل برای کتابهای پرفروش و حتی تولید کتاب در قطع‌های کوچکتر پراهمیت جلوه می‌کند. در واقع اگر ناشر با این روند قیمت را پایین بیاورد نیاز بخش مهمی از بازار را پاسخ گفته است و در ادامه می‌تواند نسخه‌های با کیفیت‌تر را در کنار این نسخه‌ها برای تهیه‌کنسانی که قصد انجام هزینه بیشتر دارند، منتشر کند.

صفحه کم می‌کند. سالهاست تمام ملزومات چاپ گرانتر می‌شوند و اما خبری از راه‌حلی برای پایین آوردن قیمت تولید دیده نشده است. گاهی حتی ناشران منت استفاده از «کاغذ مرغوب» را بر سر مخاطب هم می‌گذارند. در این میان تغییر شیوه حروفچینی و استفاده حداکثری از فضای کاغذ، حذف صفحات سفید جداکننده فصول، کوچک کردن فونت، استفاده از کاغذی با کیفیت

اما در یک شرایط اقتصادی با ثبات شیوه بدی هم نیست. اما در شرایط امروز این نوع قیمت‌گذاری فقط و فقط به مشتری ضرر می‌رساند. این ضرر از آنجا آغاز می‌شود که شیوه صفحه‌آرایی و آماده‌سازی کتاب هیچ تفاوتی با گذشته نکرده. فونت‌های ایرانی زیادی بزرگ هستند، سطرها حداقل پنج سطر در هر صفحه کمتر از معدل جهانی هستند و حاشیه‌های زیاد صفحات هم چند سطر از هر

شیوه تولید کتاب در سال ۱۴۰۱ دقیقاً همانی است که در سال ۱۳۹۴ انجام می‌شد. در این میان همه بازار نشر ضرر کرده و می‌کنند اما عمده فشار روی مخاطبی است که قرار است چرخ این بازار را بگرداند.

کاغذ گران است، خیلی گران است، در کنار کاغذ دیگر هزینه‌های تولید هم بسیار بالا رفته است. از قیمت فیلم و زینک تا جوهر و مراحل فنی و غیره همگی دچار جهش قیمتی شده‌اند. نتیجه بدبیهی و طبیعی هم آن است که قیمت کتاب سر به فلک کشیده و هر روز بیشتر تبدیل به یک کالای لوکس می‌شود. در چنین شرایطی اما هیچ یک از روندهای تولید در بین ناشرین تغییری نکرده است.

## درباره بحران کاغذ...

آیا رویکرد حال حاضر ناشرین صحیح است؟